

لغزش‌ها و کاستی‌های

«دایرة المعارف تشیع»

در گزارش زندگی

فضل بن شاذان نیشابوری (م ۲۶۰ ق)

مهدی بیات مختاری

خاندان فضل از اعرابی بودند که پس از فتوح مسلمانان به خراسان آمدند.

نمی‌توان تردید کرد که در برخی کتب رجالی، فضل ابن شاذان منسوب به قبیله «أزد» است (نجاشی، ص ۳۰۶، ش ۸۴۰/حلی، ص ۲۲۹، ش ۷۶۹). آیا این انتساب از صحت برخوردار است؟ و حاوی چه پیامدی است؟

آن نسب نژادی از دو منظر و با دورویکرد، قابل تبیین و تفسیر است. یکی اینکه نژاد او را از عرب‌های یمنی مهاجر قملداد کنیم، آن‌گونه که نویسندگمتمن دایرة المعارف بدان تکیه کرده است؛ اما این گزینه برداشت، سند، دلیل و حتی در قلمرو پژوهش و تحقیق دارای قرینه نیست.

فقها و روایات معاصر فضل ابن شاذان که در کوفه ساکن بوده‌اند و اکثر آنها نژاد قحطانی و یمنی داشته‌اند، در عین برخوردار از روح عربیت و آگاه بودن به انساب خویش، در انجمن‌ها و جلسات از او به شخصیت «خراسانی» تعبیر می‌کرده‌اند و او را هم نژاد خویش و «ازدی» نمی‌دانسته‌اند (کشی، ش ۱۵۰۶). ثقة‌الاسلام کلینی (م ۳۲۹) که طبق بررسی آماری ما، ۵۵۵ روایت در الکافی توسط استادش محمدبن اسماعیل نیشابوری از فضل ابن شاذان روایت کرده است و با

نویسنده محترم عنوان فضل ابن شاذان نیشابوری در دایرة المعارف تشیع (ج ۱، ۲۵۵) با روش اختصار و گزیده‌گویی در حد کمتر از نصف صفحه و با ساختاری روان، خوش‌خوان و پیراسته از تعقید و ابهام‌گویی، به ابعاد شخصیتی «ابن شاذان» پرداخته که به نظر راقم این سطور از ضعف محتوایی و معنایی به دور نمانده و گرفتار آشفتگی و هرج و مرج ناشی از نقصان پژوهش شده است.

باتوجه به مرجع بودن کتاب که ماندگاری آن [انشاءالله] برای قرون متمادی رقم خواهد خورد و افزون بر آن از رهگذر برخوردار بودن از نام والا و شرف‌زای تشیع و ویژه شدن آن در ساحت و نیز پرداختن به یکی از بزرگ‌ترین و نامورترین پیشوایان و مرزبانان سنگرهای اعتقادی و فقهاتی مکتب اهل بیت در سده سوم - که بی‌تردید در قلمرو جغرافیایی از بغداد تا خاور دور، بی‌همتا و بی‌نظیر بوده است - می‌طلبد متنی سره، پیراسته، سنگین و استوار به نگارش درآید. نویسنده این‌طور به ترتیب روند و چینش آن متن، نکاتی را یادآور می‌شود و امید دارد باعث و عاملی در بازنگری، بازسازی و جبران کاستی و غنی‌سازی آن باشد.

۱. «از نسب ازدی بودن فضل ابن شاذان چنین برمی‌آید که

شاگرد فضل رابطه ای وثیق و مستحکم داشت و از طرفی تقریباً همزمان با درگذشت شهادت گونه او در نیشابور، در کلین متولد شده است، اشاره ای به «ازدی» بودن او ندارد. شیخ کشی که معاصر کلینی است و اولین کتاب مفصل و جامع رجالی را به نام معرفة الناقلین عن الائمة الصادقین (ع) (سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ص ۵۹) را در کارنامه علمی خویش دارد که پس از پیرایش و ویرایش شیخ طوسی به اختیار معرفة الرجال نام بردار است، با اینکه به طور مفصل به ابعاد زندگی این شاذان پرداخته است (کشی، ش ۱۰۲۳-۱۰۲۹) و با واسطه علی بن محمد بن قتیبه شاگرد فضل، بسیار از او نقل حدیث کرده است. (کشی، ش ۵۶، ۱۰۴، ۱۵۴، ۲۷۹، ۳۶۷، ۳۸۰، ۴۵۳، ۵۵۸، ۶۵۷، ۷۷۵، ۷۸۸، ۹۰۲، ۹۰۴، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۲۰، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۹، ۹۵۲، ۹۸۰ و ۱۰۳۳) و با شاگردان دیگر فضل، همانند ابو عبدالله شاذانی و محمدابن اسماعیل نیشابوری رابطه شاگردی داشته و از آنها تلقی حدیث کرده، به ازدی و یمنی نژاد بودن او اشاره ای نکرده است.

شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) با اینکه حداقل در سال ۳۵۲ هجری به نیشابور مسافرت کرده (صدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۹۷/ علل الشرایع، ص ۹۳) و با خاندان فضل ملاقات داشته و برخی از آنان مانند ابو محمد جعفر بن نعیم بن شاذان از استادان او می باشند و به علاوه در کتب گوناگون خویش و از جمله من لایحضره الفقیه از او روایات فراوان نقل کرده و در کتاب رجال خویش، معروف به المنشیخه نیز به او پرداخته و از طرفی باتوجه به اینکه در ضبط و ثبت روایات و روایان بسیار دقیق و پایبند است، هیچ روزنه و نقبی به ازدی بدون او نزده است. شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق.) با اینکه دو کتاب از چهار کتاب معتبر حدیثی شیعه را سامان داده و صدها روایت فضل بن شاذان را در آن دو و دیگر کتب خویش گزارش کرده است و از طرفی از چهار کتاب رجالی شیعه، دو عدد را تألیف و یکی را تهذیب نموده و در هر سه به ابعاد مختلف حیات علمی فضل پرداخته، و از سوی دیگر، طوس محل تولد، رشد و بالندگی اش با زادگاه و آرامگاه فضل در نیشابور تنها یک کوه فاصله است - که به استظهار برخی شاید شیخ در نیشابور هم مدتی تحصیل کرده است - «ازدی» بودن فضل بن شاذان نه به صراحت و نه به کنایه در آثارش نیامده است.

اولین کسی که به ازدی بودن فضل اشاره کرده، در حدود دو قرن پس از درگذشت او، نجاشی (م ۴۵۰) است (نجاشی، ش ۸۴۰). پس از او، علامه حلی که رجالش مبتنی و برگرفته از

رجال نجاشی است، به آن موضوع پرداخته است. انتساب فضل بن شاذان به قبیله «ازد» که از قحطانیان به حساب می آید، لزوماً به معنای یمنی بودن و مهاجر بودن نیاکان او نیست. خاندان او می توانند از ایرانیان اصیل باشند و در عین حال منسوب به آن قبیله؛ نه اینکه او را ازدی ولایی و الحاقی بدانیم. آقابزرگ تهرانی که از متخصصان حوزه رجال شناسی است، می نویسد: «کتاب «الایوم واللیل» از فضل بن شاذان است که به سال ۲۶۰ هجری در گذشته و آن کتاب پس از مطالعه و نگریسته شدن توسط امام عسکری (ع) مورد تأیید قرار گرفته است. این شاذان به صورت ولایی و الحاقی «ازدی» می باشد» (الذریعه، ج ۲۵، ص ۳۰۵). رجالی معاصر شیخ موسی زنجانی هم ازدی بودن نژاد او را نپذیرفته است (زنجانی، ج ۲، ص ۵۶۳).

به دنبال فتوحات اسلامی، انتشار اعراب ازدی به داخل شهرهای ایران از طریق بصره و کوفه به تدریج انجام گرفت. خراسان از همه شهرهای دیگر ایران بزرگ برای اعراب خوشایندتر بود. خوبی هوا، گوارایی میوه، چابکی اسبان، خوبی جنگ افزار، رونق بازرگانی، داشتن درایت، نزدیکی به سرزمین تازیان و آشنایی به آداب و رسوم، آن منطقه جغرافیایی را برای آنان محبوب و گمشده ترسیم کرد (مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۴۲۸).

پس از سيطرة سیاسی و نظامی اعراب مسلمان در خراسان به ویژه «آزدیان» بسیاری از خاندان ایرانی به منظور برخوردار شدن از منافع و حقوق برابر و حفظ منزلت خویش، دستخوش عرب مآبی شدند و با «تعرب»، هویت و شناسنامه ای مجعول برای خود ساختند. عرب مآبی و پیوند فامیلی به گونه ای وسیع، گسترده و رایج شد که کمتر خانواده ای از آسیب آن در امان ماند؛ برای نمونه در میان حدود دو هزار و هفتصد عالم و محدث منطقه نیشابور در فاصله ۱۰۰-۴۰۰ هجری که به وسیله ابو عبدالله حاکم نیشابوری (۳۲۱-۴۰۵ ه. ق) در کتاب تاریخ نیشابور گزارش شده، درصد ناچیزی نام های ایرانی است. بقیه همه عرب اند با کینه های عربی و نسبت های «سلمی»، «قریشی»، «ثقفی»، «شیبانی»، «تمیمی»، «ذهلی»، «قشیری» و «خرزاعی». اکثریت این دانشمندان در طی این سه قرن عرب واقعی نبوده اند، بلکه از رهگذر اینکه «تعرب» مد روز بوده، عرب شده اند؛ حتی بعضی اسمشان را که «امید» و «امیدوار» بود، به عربی ترجمه کردند و «رجاء» شدند. چگونه می توان تصور کرد حدود دو هزار و پانصد دانشمند در آن فاصله زمانی همه از قبایل مهاجر عرب باشند. مهاجرین چرا در سرزمین

خودشان دانشمند نمی شدند (حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، مقدمه، ص ۱۶).

طاهریان با اینکه از خاندان اصیل ایرانی بوده اند، طبق یک روایت به منوچهر و طبق روایت دیگر به رستم، پهلوان اساطیری ایران می رسند (امیری، ص ۶۱) و معاصر فضل بن شاذان، به قبیله «خزاعه» منسوبند. زمانی که طلحه ابن عبدالله خزاعی یکی از چهره های برجسته قبیله عربی خزاعه، حاکم سیستان بود، طاهریان از موالی آنها شدند و حتی پس از کسب قدرت گسترده در قلمرو جهان اسلام، از کاربرد آن انتساب خودداری نکردند.

۲. پدر شاذان از یاران «یوش ابن عبدالرحمن از بزرگان شیعه و از اصحاب امام کاظم (ع) است».

- ترکیب «یوش ابن عبدالرحمن» را بی تردید نمی توان خطای مؤلف دانست و حروفچین و یا دستگاه های فنی باعث پیدایش آن غلط شده اند و در هر صورت باید تصحیح و به «یونس بن عبدالرحمن» تبدیل گردد. مشارالیه و موصوف او «از بزرگان شیعه و از اصحاب امام کاظم است» کیست؟ آیا گزاره ای در ارتباط با شاذان ابن خلیل است و یا یونس ابن عبدالرحمن را توصیف می کند. عبارت به نحو فزاینده ای صامت، گنگ و دارای ابهام می باشد. اگر در ارتباط با شاذان باشد، فاقد جامعیت و آمیخته با کاستی است. در صورتی که یونس استاد شاذان از صحابیان امام رضا (ع) و امام جواد (ع) هم می باشد، چگونه شاگرد تنها از صحابیان امام کاظم (ع) به شمار می آید.

نویسنده این نوشتار، گرچه با نویسنده همگام و شاذان را در عداد صحابیان و روایان امام کاظم (ع) می داند (کلینی، ج ۸، الروضه، حدیث ۱۳۸)، اما انحصار و بسندگی را نمی پذیرد.

شیخ طوسی «شاذان» را تنها از صحابیان امام جواد (ع) بر شمرده (رجال الطوسی، ش ۵۵۵۸) و نجاشی نیز در یک عبارت دوپهلوی و بنا بر قرائت و رویکرد غالب و دقیق (شوشتری، ج ۸، ص ۴۰۶/خوئی، ج ۹، ص ۹) علاوه بر اینکه او را از صحابیان امام جواد (ع) دانسته، اشاره نموده است که روایت او از امام رضا (ع) گفته و معتقد برخی است (نجاشی، ش ۸۴۰). از این رهگذر شاذان ابن خلیل از روایان سه امام (ع) می باشد.

اگر آن توصیفات و گزاره در ارتباط با یونس ابن عبدالرحمن باشد، در این صورت هم مشتمل بر روند یک سویه نگری و شاید حاوی جهت منفی باشد. بسیاری از اوقیان و بسندگان تا امام کاظم (ع) یونس را تهدید و برخی تطمیع گسترده کردند که بر صحت دیدگاه آنان پایبند باشد و امامت امام رضا (ع) را اقرار

نیآورد. او در رد آن درخواست های جاذبه دار پای فشرد (نجاشی، ش ۱۲۰۸/حلی، خلاصه الاقوال، ص ۲۹۶، ش ۱۱۰۳/ابن داود حلی، ص ۲۰۷، ش ۱۷۴۳).

یونس ابن عبدالرحمن از رهگذر اینکه متوفی به سال ۲۰۸ هجری است (حلی، همان)، تمامی دوران امام رضا (م ۲۰۳) و پنج سال از عصر ولایت امام جواد (ع) را درک کرده است. نجاشی (ش ۱۲۰۸) و شیخ طوسی (رجال الطوسی، ش ۵۴۷۸) با تأکید، او را از صحابیان امام رضا (ع) نیز بر شمرده اند و روایت او از آن حضرت در منابع روایی به فراوانی رخ داده و مشهود است.

آن حضرت از جمله وکیل خویش عبدالعزیز ابن مهتدی قمی را برای شناخت و دریافت کامل دین و فقه اهل بیت، به او ارجاع داده اند (نجاشی، ش ۱۲۰۸). او از مخالفان همکاری امام رضا (ع) با نظام خلافت در هر صورت بود (کشی، ش ۹۴۳).

۳. «فضل ابن شاذان، معاصر چهار امام (امام رضا (ع)، امام جواد (ع)، امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) بوده و بارها با ایشان دیدار کرده و از آنان روایت کرده است».

راقم این سطور گرچه بر این موضع که فضل ابن شاذان معاصر چهار امام بوده و از صحابیان آنان به حساب می آید، با نویسنده همراه و موافق است، اما با دو گرایش و رویکرد ایشان که ملاقات فراوان با آن ذوات مقدسه و نقل از همه آنان باشد، همگام نیست و آن را مبتنی بر دلیل، مدرک و قرینه نمی داند.

در ارتباط با اینکه با آن چهار امام ملاقات فراوان داشته است، از زاویه ملاقات کننده و ملاقات شونده دستخوش چالش و مانع است. کنترل و مراقبت شدید آن پیشوایان به ویژه امامان هادی (ع) و عسگری (ع) از طرف نظام خلافت امکان آن رخداد را کم رنگ و تضعیف می کند و از طرفی حضور فضل ابن شاذان در خراسان به عنوان وکیل و مرجع و آسیب شناس، و اشتغال دائم و ممتد او به نقادی جریان ها و مکاتب انحرافی و مناظرات با صاحبان ملل و نحل و از طرف دیگر کنترل فعل و انفعالات او به وسیله حاکمان منطقه ای و سپری کردن ایام ممتد تبعید در منطقه بیهق، قابل همگرایی با دیدارهای فراوان نیست.

نقل فضل ابن شاذان از امام رضا (ع)، و ملاقات مکرر با آن حضرت، علی رغم اینکه برخی او را متولد شده پس از شهادت امام رضا (ع) می دانند (بهبودی، معرفة الحدیث، ص ۲۷۱، ش ۱۴)، در منابع حدیث، ریشه و بنیاد استوار دارد (صدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، صص ۱۹، ۱۰۹ و ۱۸۷ و ج ۲، صص ۲۵-۲۶/التوحید، صص ۱۳۷ و ۲۶۹/الخصال،

ص ۵۸/ من لایحضره الفقیه، ج ۴، حدیث (۵۹۱۵) و تنها در یک مورد اگر به آن خدشه وارد نشود، به نقل از امام جواد (ع) پرداخته است. (مهدی پور، ص ۸۹)؛ اما در هیچ منبع حدیثی کهن و جدید ما با یک حدیث هم مواجه نشده ایم که فضل ابن شاذان از امام هادی (ع) و عسگری (ع) نقل کرده باشد؛ در عین حال که شیخ طوسی او را تنها در عداد صحابی آن دو بر شمرده است (رجال الطوسی، ش ۵۷۴۲ و ۵۸۸۳).

نکته ای که نباید دستخوش غفلت قرار گیرد، اینکه: در اساس ملازمه ای بین صحابی بودن و راوی بودن نیست. رابطه بین آن دو اصطلاح اهل منطق، عام و خاص مطلق است. همه راویان بی واسطه از معصوم جزو صحابیان به شمار می آیند، اما صدق عنوان صحابی، حاوی و متضمن روایت کردن از معصوم نمی باشد.

شیخ طوسی در ابواب مختلف رجالش، چهل نفر از صحابیان ائمه (ع) را بر شمرده و در عین حال از آنها در باب «من لم یرو عن واحد من الائمة (ع) یاد کرده است؛ همانند شعیب ابن اعین، عبدالعزیز ابن مهتدی قمی، ریان ابن صلت بغدادی خراسانی و حمدان ابن سلیمان نیشابوری و ...

۴. «او از حدود ۲۶ تن استماع حدیث کرده است».

بر خوردار بودن از استادان و شاگردان فراوان، حاوی دانشوری، درایت، فقاہت، والایی و ارجمندی و کاهش آن دو در بستر طبیعی خویش نمایانگر توسعه نیافتگی علمی، معرفتی و تجربی انسان است.

آمار ۲۶ تن از استادان فضل ابن شاذان به هیچ وجه برآیند پژوهش نمی باشد. بررسی نه چندان کامل نویسنده این مقاله، آن تعداد را به چهار برابر ارتقا داده است. به منظور به اجمال گراییدن و پهن نکردن دامنه بحث به بیش از حد لزوم، به ذکر یک منبع با وجود مأخذ و منابع گوناگون برای هریک از استادان بسنده می کنیم:

- ۱- ابن ابی عمیر (رجال کشی، ش ۱۲۰۹)؛ ۲- صفوان بن یحیی (همان)؛ ۳- ابن محبوب (همان)؛ ۴- ابن فضال (همان)؛ ۵- ابن بزیع (همان)؛ ۶- محمد بن حسن واسطی (همان)؛ ۷- محمد بن سنان (همان)؛ ۸- اسماعیل بن سهل (همان)؛ ۹- شاذان بن خلیل (همان)؛ ۱۰- ابی داوود مسترق (همان)؛ ۱۱- عمار بن مبارک (همان)؛ ۱۲- عثمان ابن عیسی رواسی (همان)؛ ۱۳- فضاله ابن ایوب (همان)؛ ۱۴- علی ابن حکم بن زبیر (همان)؛ ۱۵- ابراهیم بن عاصم (همان)؛ ۱۶- داود ابن قاسم جعفری (همان)؛ ۱۷- قاسم ابن عروه (همان)؛ ۱۸- عبدالرحمن ابن ابی نجران (همان)؛ ۱۹- هشام بن حکم

- (طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۹، باب ۱۸، ح ۳۶)؛ ۲۰- یونس بن عبدالرحمن (کلینی، ج ۷، ص ۹، ح ۳)؛ ۲۱- حماد بن عیسی (همان، ج ۱، ص ۳۲، ح ۴)؛ ۲۲- بزئطی (طوسی، الغیبه، ص ۲۳۶)؛ ۲۳- نصر بن مزاحم (همان، ص ۱۸۰)؛ ۲۴- محمد بن جمهور (کشی، ش ۷۷۴)؛ ۲۵- عبدالعزیز بن مهتدی قمی (همان، ش ۹۱۰)؛ ۲۶- اسماعیل بن عباد (همان، ص ۹۹۳)؛ ۲۷- جعفر بن عیسی بن عبید (همان، ش ۹۱۱)؛ ۲۸- محمد بن عبدالجبار قمی (فضل ابن شاذان، اثبات الرجعه، ح ۹)؛ ۲۹- عمرو بن عثمان (طوسی، الغیبه، ص ۱۹۰)؛ ۳۰- حنان بن سدید (طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۹، باب میراث الموالی، ح ۱۳)؛ ۳۱- حسن بن علی بن زیاد (همان، الغیبه، ص ۴۳۷)؛ ۳۲- عمر بن مسلم بجلی (همان، ص ۴۲۷)؛ ۳۳- مصعب بن هلقام (همان، ص ۱۸۷)؛ ۳۴- عبدالله بن جبهه (همان، ص ۱۶۱)؛ ۳۵- اسماعیل بن صباح (همان، ص ۴۳۳)؛ ۳۶- اسماعیل بن مهران (همان، ص ۴۵۰)؛ ۳۷- محمد بن علی کوفی (همان، ص ۴۲۷)؛ ۳۸- علی بن عبدالله (همان، ص ۴۷۴)؛ ۳۹- اسماعیل بن عیاش (همان، ص ۴۵۴)؛ ۴۰- اسحاق بن ابراهیم صدوق، (کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۴۰، ص ۶۱)؛ ۴۱- عبیدالله بن موسی (همان، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۵۹)؛ ۴۲- محمد بن علی بن حمزه (همان، ج ۲، ص ۴۳۲)؛ ۴۳- عبدالرحمن بن حجاج (یحیی بن سعید حلّی، نزّهة الناظر، ص ۵۶)؛ ۴۴- هارون بن موسی (مفید، الاختصاص، ص ۵۱)؛ ۴۵- عبدالله بن حسین بن سعد کاتب (فضل ابن شاذان، اثبات الرجعه، ح ۱۳)؛ ۴۶- حسن بن علی بن سالم (همان، ح ۳۰)؛ ۴۷- احمد بن اسحاق بن عبدالله (همان، ح ۱۰)؛ ۴۸- ابراهیم بن محمد بن فارس نیشابوری (همان، ح ۱۲)؛ ۴۹- عبدالله بن مسکان (طوسی، الاستبصار، ج ۳، باب ۹۲، ح ۲)؛ ۵۰- معمر بن خلاد (مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۶)؛ ۵۱- حمید بن زنجسویه (طوسی، الامالی، ص ۷۳۷، ش ۱۵۳۷)؛ ۵۲- محمد بن رافع (همان)؛ ۵۳- موسی بن سعدان (طوسی، الغیبه، ص ۴۲۲)؛ ۵۴- عبیس (عباس) بن هشام ناشری (همان، ص ۴۲۵)؛ ۵۵- حسین بن یزید صحاف (همان، ص ۴۲۶)؛ ۵۶- ابراهیم بن حکم (همان، ص ۱۸۹)؛ ۵۷- علی بن اسباط کوفی (همان، ص ۴۳۸)؛ ۵۸- احمد بن محمد بن مسلم (همان، ص ۴۴۹)؛ ۵۹- عبدالرحمن بن ابی هاشم (همان، ص ۴۵۹)؛ ۶۰- یحیی بن عبدالحمید حماتی (همان، ص ۴۵۱)؛ ۶۱- محمد بن یحیی (کلینی، ج ۷، ص ۷۹،

او را تنها «فقیه» و «متکلم» معرفی کرده‌اند و شاید برجسته‌ترین مشخصه شخصیتی او «دانش کلام» است (نجاشی، ص ۳۰۶، ش ۸۴۰/طوسی، الفهرست، ص ۳۶۱، ش ۵۶۴/حلی، خلاصه الاقوال، ص ۲۲۹، ش ۷۶۹).

ممکن است دلیل اینکه او به عنوان متخصص تفسیر و قرآن معرفی شده است، از رهگذر آمیختگی او با فضل بن شاذان رازی (م ۲۹۰) باشد. محمد بن اسحاق ندیم بغدادی، فضل ابن شاذان رازی را - که از عالمان مکتب خلافت می‌باشد - به عنوان پیشوای دانش قرائت و تفسیر معرفی نموده است (ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۸۷). شیخ طوسی نیز تصریح دارد که کتاب التفسیر و القرائات از آثار ابن شاذان رازی عامی است و در عداد تألیفات ابن شاذان نیشابوری خاصی به شمار نمی‌آید (الفهرست، ص ۳۶۱، ش ۵۶۴).

عمر رضا کحاله نیز پیش از دایرة المعارف تشیع دستخوش کجیابی شده، تألیفات آن دورا که معاصر هم بوده‌اند، به هم آمیخته و به دیگری نسبت داده است (معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۶۹).

نجاشی به ۴۸ عنوان و طوسی به ۳۲ عنوان از تألیفات فضل ابن شاذان اشاره دارند (نجاشی، ش ۸۴/طوسی، الفهرست، ش ۵۶۴) که در هیچ یک از آن، عناوین کتابی که تخصص فضل ابن شاذان را در قلمرو قرآن و تفسیر نمودار سازد، به چشم نمی‌خورد؛ چه رسد به اینکه در آن دو زمینه کتب فراوانی تألیف کرده باشد. اکثریت قریب به اتفاق آن عناوین در ساحت «فقه» و «کلام» است. نمی‌توان تردید کرد که او در برخی از آثار به جای مانده در حوزه مسائل کلامی و فقهی استدلال‌ها و پی‌جویی‌های بلندی به آیات قرآنی دارد.

۷. «عبدالله ابن طاهر فضل را به سبب عقایدش از نیشابور تبعید کرد، اما بعدها او را به نیشابور بازگردانید و چون فضل در گفتگو از عباس جد عباسیان به نیکی یاد کرد، از تعقیب و آزاد دست کشید».

نویسنده محترم یا اصلاً به گزارش شیخ کشی در این ارتباط مراجعه نداشته و یا دستخوش کجیابی و اشتباه در بازگردان متن عربی به فارسی شده است. در گفتار فوق با خردورزی در صدر و ذیل آن به خوبی ناهمانگی، واگرایی و تهاافت قابل ادراک است. کسی که سال‌ها به خاطر دیدگاه‌های سیاسی و اعتقادی‌اش تبعید می‌شود، بی‌تردید یک باره و بی‌مقدمه، تبعید نمی‌شود. بی‌شک مقامات سیاسی و امنیتی در جلسات رسمی و سری خویش، موضوع بازتاب تبعید را در جامعه ارزیابی کرده‌اند و

ح ۲؛ ۶۲- هشیر بن بشیر سلمی (همان، ج ۶، ص ۹۶، ح ۱)؛ ۶۳- عبدالملک بن جریح (همان)؛ ۶۴- ابونابت (همان، ج ۷، ص ۱۳۶، ح ۹)؛ ۶۵- ابومسیح عبدالله بن مروان (کشی، ش ۳۶۷)؛ ۶۶- ابوجعفر بصری (همان، ش ۹۲۹)؛ ۶۷- محمد بن یونس (همان، ش ۹۰۲)؛ ۶۸- نوح بن شعیب صالح بغدادی (همان، ۱۵۰۶)؛ ۶۹- مفضل بن عمر (کورانی، ج ۵، ص ۳۸۱)؛ ۷۰- محمد بن زیاد (مجلسی، ج ۲۳، ص ۱۱۰، ح ۱۶)؛ ۷۱- داود بن کثیر رومی (همان، ج ۲۴، ص ۳۰۳)؛ ۷۲- سعد بن اصیغ (همان، ج ۵۲، ص ۳۸۶)؛ ۷۳- رفاعه بن موسی (طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۸، باب اللقوق الاولاد بالآباء، ح ۴۰)؛ ۷۴- عبدالله بن ولید عدنی (صدوقی، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ح ۵۶۰۳) و ...

طبق بررسی و محاسبه‌ای که نویسنده این سطور در کتاب الايضاح فضل ابن شاذان انجام داد، استادان و مشایخ او در آن کتاب - که همگی طبق گفته خودش، از محدثان و راویان اهل سنت می‌باشند (الایضاح، ص ۹۲)؛ بالغ بر ۳۶ نفر می‌شود که به منظور عدم اطاله و تفصیل‌گرایی محل، از یادداشت آنها خودداری می‌شود.

۵. نویسنده پس از آنکه آمار استادان فضل ابن شاذان را ۲۶ نفر قلمداد کرده، به نام شش نفر از آنها اشاره نموده است که یکی از آنها حسن بن علویه است.

حسن بن علویه مشهور به ابامحمد قماص از استادان فضل ابن شاذان نیست، بلکه در نقطه مقابل، از شاگردان او و از روات متأخر پس از اوست (کشی، ش ۹۱۷).

خط «دایرة المعارف تشیع» در ساحت به هم آمیختگی راوی و مروی عنه و تبدیل جایگاه استاد و شاگرد به نظر می‌رسد که ناشی از اشتباهی است که از پیش به وسیله مورخ معاصر، علی دوانی (ره) شکل گرفته است (دوانی، مفاخر الاسلام، ج ۱، ص ۱۴۸).

۶. «وی در قرآن، حدیث، تفسیر، کلام و فقه استاد بود و در همه این زمینه‌ها کتب فراوان نوشته است».

- در عبارت فوق، دو ویژگی برای فضل ابن شاذان برشمرده شده است: او در پنج حوزه قرآن، تفسیر، حدیث، کلام و فقه، متخصص، صاحب نظر و استاد بوده است و به علاوه، توفیق داشته در همه آن محورها نه یک تألیف، بلکه نگاشته‌های بسیاری را رقم زند. هیچ کدام از این دو ادعا با توجه به منابع موجود رجالی، حدیثی و تاریخی، قابل اثبات نیست. تمامی متخصصان رجال‌شناسی همانند نجاشی، طوسی، حلی و ...

پیش از آن عقاید، دیدگاه‌ها و فعالیت‌های شخص تبعیدی به وسیله جاسوسان و عالمان درباری تجزیه و تحلیل و مرور شده است. از این رهگذر، گفتاری فاقد معنی است که بگوییم پس از سپری شدن ایام تبعید، جلسه تفتیش دیدگاه‌های سیاسی و کلامی فضل ابن شاذان تشکیل شد و آن‌گاه در آن جلسه او با یاد کردن از جد عباسیان به خوبی دل عبدالله ابن طاهر را که منصوب از طرف آنان بود، به دست آورد و از این رهگذر عامل خودداری او از تعقیب و آزارش گردید. صریح عبارت کشی این است که تبعید فضل ابن شاذان پس از محاکمه و تفتیش عقاید او انجام پذیرفته است (رجال کشی، ش ۱۰۲۴). او در آن جلسه طولانی با نقد عملکرد خلیفه دوم در عدم دعوت عباس، عموی پیامبر (ص) به شورای تعیین خلیفه، در عین اینکه باعث تخفیف مجازات خود شد و دستگاه حاکمه تنها به تبعید کردن او بسنده کرد، در عین حال وی به هیچ وجه جد عباسیان را به نیکی یاد نکرد، بلکه از برخی گزارش‌ها به دست می‌آید: او به عباس بن عبدالمطلب جد عباسیان و دو فرزندش عبدالله و عبیدالله دید مثبت و ستایشی، نداشته است (کشی، ش ۱۷۹ و ۱۰۴).

۸. «از جمله کسانی که از فضل روایت کرده‌اند، حامد بن محمد ازدی بوشیخی و برادر فضل محمد بن شاذان و نوه برادرش ابو عبدالله شاذانی است».

در ارتباط با شخص اول، گفتنی است عنوان «ازدی» اشتباه است و صحیح آن «علجردی» است؛ افزون بر آن واژه «بوشیخی» نیز تحریف شده بوسنجی (بوشنجی - پوشنجی) است (کشی، ش ۱۰۲۷)؛ به علاوه حامد بن محمد علجردی بوسنجی از شاگردان و روات فضل بن شاذان نیست، بلکه استاد و مروی عنه او که شخصی است ملقب به «فورا» از شاگردان ابن شاذان به حساب می‌آید که در عین حال به عنوان نماینده و فرستاده او برای گزارش اخبار منطقه، نزد امام عسگری (ع) اعزام شده است (کشی، همان). در صورتی حامدی بن محمد از شاگردان فضل به شمار می‌آید که واژه «عن» را که در حد فاصل بین حامد بن محمد و فورا، قرار گرفته، زاید و اضافی بدانیم و «فورا» را لقب قلمداد کنیم که این رویکرد، باعث تغییر متن مصحح رجال کشی می‌شود.

اینکه محمد بن شاذان را برادر فضل تلقی کنیم، احتمال بسیار ضعیفی است. رویکرد مبتنی بر کندوکاو رجالی، این است که محمد بن شاذان همان ابو عبدالله شاذانی است که نوه برادر فضل بن شاذان است. کشی در مواردی از رجالش از ابو عبدالله شاذانی به محمد بن شاذان تعبیر نموده است (کشی، ش ۱۱۱۰).

توضیح کلام اینکه: شاذان بن خلیل دارای چند پسر بوده است که یکی از آنان نامبردار به «نعیم» است. احمد، پسر نعیم و پسر برادر فضل بن شاذان است که شیخ مفید در کتاب الاختصاص خود، حداقل در دو مورد با واسطه استادش ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه و او با واسطه مشایخش از احمد بن شاذان بن نعیم از فضل بن شاذان نقل خبر نموده است (مفید، الاختصاص، صص ۵۱ و ۲۰۵). محمد بن احمد بن نعیم نوه نعیم و روایتگر از عمویش فضل بن شاذان است. از او در مأخذ و منابع رجالی اولیه و متأخره به نام‌ها و عناوین گوناگونی تعبیر شده است که بیشترین نوسان و ناهمگونی در تعبیر را شاگرد او شیخ کشی مرتکب شده است و عملکرد او سرچشمه ایجاد نوعی ناهماهنگی در نام او در کتب متأخر شده است:

۱- ابو عبدالله محمد بن احمد بن نعیم (طوسی، رجال الطوسی، ش ۵۸۹۷/کشی، ش ۱۰۱۷)؛ ۲- ابو عبدالله محمد بن نعیم شاذانی (کشی، ش ۳۵۷ و ۵۸۰)؛ ۳- ابو عبدالله محمد بن شاذان (همان، ش ۱۱۱۰)؛ ۴- ابو عبدالله شاذانی نیشابوری (طوسی، رجال الطوسی، ش ۵۸۹۷/کشی، ش ۱۰۲۸)؛ ۵- ابو عبدالله شاذانی (کشی، ش ۹۸۱، ۱۰۵۶، ۱۰۵۸، ۱۱۰۵ و ۱۱۰۶)؛ ۶- ابو عبدالله (همان، ش ۷۷۴)؛ ۷- محمد بن شاذان بن نعیم (همان، ۱۴۲)؛ ۸- محمد بن احمد بن شاذان (همان، ۴۰۸)؛ ۹- محمد بن احمد بن نعیم شاذانی (حلی، ش ۸۷۴/ابن حلی، ش ۱۲۸۳)؛ ۱۰- محمد بن شاذان نیشابوری (خوئی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، ۱۴۱۰ ق/۱۳۶۹ ش، ج ۱۶، ص ۱۷۵۱)؛ ۱۱- الشاذانی (کشی، ش ۶۵۶)؛ ۱۲- محمد، محتمل است (همان، ص ۳۰۴)؛ ۱۳- محمد بن علی بن شاذان نیشابوری (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، جز ۱، باب مولد الصحاب (ع)، حدیث ۲۳).

با همه اختلاف در تعبیری که در نام اوست، در کنیه او که «ابو عبدالله» است، نوعی همگرایی و هماهنگی و وحدت گفتار وجود دارد. علامه حلی به حق عنوان شاذانی، شاذان بن نعیم و محمد بن احمد بن نعیم را متحد مصداقی می‌داند (حلی، ش ۸۷۴ و ۱۷۷۱) و همو در جای دیگر و ابن داوود حلی هم ابو عبدالله محمد بن احمد بن نعیم شاذانی را متحد و هماهنگ با محمد بن شاذان بن نعیم بر شمرده‌اند (حلی، همان/ابن حلی، ص ۱۲۸). آیت الله سید ابوالقاسم خوئی تمامی آن عناوین را که از بعد وجود کتبی و لفظی متعددند، از زاویه وجود خارجی و عینی و مصداقی یکی می‌داند (خوئی، ج ۱۵، ص ۲۴) و تنها این

محقق ژرف اندیش در عنوان محمد بن علی بن شاذان که در کافی شریف آمده است، دچار تردید و بی‌قراری شده است؛ در اینکه آیا او متحد و هماهنگ با ابو عبدالله شاذانی است یا فرد دیگری است؟ و با تعبیر «والله اعلم» دانش آن را به خداوند آگاه احاله داده است (خوئی، همان). به نظر نگارنده این سطور واژه «علی» در عنوان «محمد بن علی بن شاذان نیشابوری» تصحیف شده و تغییر یافته «نعیم» است؛ چون ثقة الاسلام کلینی با همان سند در موضع دیگر با واسطه استاد و دایی خود، علان کلینی از «محمد بن شاذان بن نعیم» به نقل روایت پرداخته است (کلینی، ج ۱، باب تسمیه من راه، ح ۷).

فضل ابن شاذان عموی محمد بن شاذان مشهور به ابو عبدالله شاذانی است که از مشایخ کثی است که او هم در جایگاه خود عموی ابو جعفر محمد بن نعیم بن شاذان است که از استادان شیخ صدوق به حساب می‌آید (صدوق، العلل، ص ۹۳/ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۹۷). محمد بن شاذان یا اختصاصاً نام ابو عبدالله شاذانی است و یا حداقل مشترک بین دو نفر است که یکی برادر فضل و دیگری نام نوه برادر او که همیشه بی‌واسطه از فضل نقل می‌کند و جزو صحابی‌ان امام عسگری (ع) و وکیلان امام عصر بوده است (کشی، ش ۱۰۱۷/ رجال الطوسی، ش ۵۸۹۷).

۹. کتاب الايضاح به طور کامل به دست ما رسیده است و یکی از کهن‌ترین کتب کلامی شیعه به شمار می‌آید؛ در اصل نام دیگری داشته که بعدها فراموش گردید، اما چون مردم در آن عقاید روشنی در مورد عقاید شیعه دیدند، بر آن نام الايضاح گذاردند.

- بررسی و تورق همگام با دقت، رهنمودبخش این است که کتاب «الايضاح» در چندین موضع دستخوش حذف، اسقاط و افتادگی شده است.

جلال‌الدین ارموی مصحح کتاب، در چندین مورد با نقطه چین کردن بر آن تصریح کرده است؛ از این رهگذر آن کتاب بی‌تردید به طور کامل به ما منتقل نشده است.

با بودن دو رویکرد منطقی و قابل دفاع در ارتباط با نام «الايضاح»، چرا باید بدون هیچ سندی قائل شد که نام اولیه آن فراموش شده و نام کنونی انتخاب مردم است.

شیخ طوسی تصریح دارد: ابن قتیبه شاگرد اندیشمند و دانشور فضل ابن شاذان، برخی از رسالات و مکتوبات فضل را

گردآورده و بدان نام «الديباح» نهاد (طوسی، الفهرست، ش ۵۶۴). توافق در تعداد حروف بین دو کلمه «الديباح» و «الايضاح» و همین‌گونه تشابه در خط و کتابت میان آن دو کلمه به طور قوی این احتمال را تقویت می‌سازد که کلمه «الديباح» در کتاب الفهرست شیخ طوسی همان «الايضاح» است که به خاطر نبود وسایل ثبت و ضبط دقیق در آن زمان، دستخوش تحریف و دگرسانی شده است (فضل بن شاذان، الايضاح، ص ۱۲).

ابوالقاسم یحیی بن زکریای گنجی که از صحابی‌ان امام هادی (ع) و عسگری (ع) است، تصریح دارد: فضل بن شاذان ۱۸۵ تألیف داشته است (نجاشی، ش ۸۴۰). نجاشی تنها به گزارش نام ۴۸ عدد آنها بسنده کرده است و شیخ طوسی هم تنها به ۳۲ عنوان اشاره کرده که در اکثر موارد عناوین گزارش شده آن دو رجالی، مشترك است. با این مقدمه این احتمال قابل چشم‌پوشی نیست که کتاب الايضاح با همین عنوان و نام از تألیفات فضل بن شاذان بوده که آن دو شخصیت رجالی از وجود آن اطلاع و آگاهی نداشته و بدان دست نیافته‌اند و اگر هم دست یافته‌اند، همانند سه چهارم دیگر تألیفات فضل نامش گزارش و ثبت نشده است.

کمال‌الدین ابوالفضل عبدالرزاق بن تاج‌الدین احمد معروف به ابن فوطی شیبانی حنبلی (۶۴۲-۷۲۳ ق) می‌نویسد: «علم الدین فضل بن شاذان نیشابوری از فقها و علمای بلندآوازه است که مؤلف کتابی به نام «الايضاح» در زمینه امامت است (ابن فوطی، ج ۴، ص ۶۰۹، ش ۸۸۸).

۱۰. نویسنده در پایان به ۲۷ عنوان از تألیفات فضل اشاره کرده و در عداد آنها از «الحجة فی ابطاء القائم» نام می‌برد.

- هیچ کدام از دو رجالی نام آور، شیخ طوسی و نجاشی که به گزارش برخی از نگاه‌ها و تألیفات فضل اقدام کرده‌اند، بدان عنوان نپرداخته‌اند. نجاشی تألیفی از او را به نام «القائم» ثبت کرده است (نجاشی، ش ۸۴۰).

آقابزرگ تهرانی می‌نویسد: «استاد ما محدث نوری در کتاب النجم الثاقب از کتاب الحجة فی ابطاء القائم یاد کرده و آن را جزو تصنیفات فضل بن شاذان برشمرده است و شاید که آن همان «القائم» باشد که نجاشی از آن در مجموعه تألیفات ابن شاذان یاد کرده است» (الذریعه، ج ۶، ص ۲۵۵، ش ۱۳۹۸). اشتباه در گزارش نام کتاب، ناشی از عدم مراجعه به منابع اصلی و اولیه توسط محدث نوری و نویسنده متن است.

۱۹. طوسی، محمدبن حسن؛ اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ تحقیق سیدمهدی رجایی؛ قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۴ ق.
۲۰. _____؛ الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۲۱. _____؛ الامالی؛ قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۲۲. _____؛ الغيبة؛ تحقیق عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح؛ قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
۲۳. _____؛ تهذیب الاحکام؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۲۴. _____؛ رجال الطوسی؛ تحقیق جواد قیومی، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۷ ق.
۲۵. _____؛ فهرست کتب الشیعه و اصولهم؛ تحقیق عبدالعزیز طباطبایی؛ قم: مکتبه المحقق الطباطبایی، ۱۴۲۰ ق.
۲۶. فضل بن شاذان نیشابوری؛ الايضاح؛ تصحیح جلال الدین ارموی؛ تهران: دانشگاه تهران؛ ۱۳۵۱ ش.
۲۷. فضل ابن شاذان؛ «مختصر اثبات الرجعه»؛ مجله تراثنا، قم: مؤسسه آل البيت، ش ۱۵.
۲۸. کحاله، عمررضا، معجم المؤلفین؛ بیروت: مکتبه المثنی و دارالاحیاء التراث العربی، [بی تا].
۲۹. کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۳۰. کورانی عاملی، علی؛ معجم الاحادیث الامام المهدی (ع)؛ قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
۳۱. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۳۲. محمدبن اسحاق ندیم؛ الفهرست؛ تصحیح رضا تجدد؛ تهران: افست چاپخانه مروی، ۱۳۹۳ ق.
۳۳. مفید، محمدبن محمد؛ الارشاد فی معرفة الحجج الله علی العباد؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۳۴. _____؛ الاختصاص؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، [بی تا].
۳۵. مقدسی، محمدبن احمد؛ احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم؛ ترجمه علی نقی منزوی؛ تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱ ش.
۳۶. مهدی پور، علی اکبر؛ جهل حدیث از غیبت فضل بن شاذان؛ قم: حاذق؛ ۱۳۷۳.
۳۷. نجاشی، احمدبن علی؛ رجال النجاشی؛ تحقیق، سیدموسی شبیری زنجانی؛ ج ۸، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۷ ق.
۱. ابن داوود حلی، تقی الدین؛ کتاب الرجال؛ تحقیق سید محمدصادق آل بحر العلوم؛ نجف: المطبعة الحیدریه، ۱۳۹۲ ق. ۱۹۷۲ م.
۲. اکبری، امیر؛ تاریخ حکومت طاهریان؛ ج ۱، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
۳. بهبودی، محمدباقر؛ معرفة الحدیث؛ تهران: علمی و فرهنگی، [بی تا].
۴. تهرانی، آقابزرگ؛ الذریعة الی تصانیف الشیعه؛ تهران: کتابخانه الاسلامیه، ۱۴۰۸ ق.
۵. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله؛ تاریخ نیشابور؛ ترجمه محمدبن حسین خلیفه نیشابوری؛ تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی؛ تهران: آگه، ۱۳۷۵ ش.
۶. حلی، حسن بن یوسف؛ خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال؛ تحقیق جواد قیومی؛ ج ۲، قم: الفقاهه، ۱۴۲۲ ق.
۷. خرمشاهی، بهاء الدین و احمد صدر حاج سیدجوادی؛ دایرة المعارف تشیع؛ تهران.
۸. خوئی، سیدابوالقاسم؛ معجم رجال الحدیث و تفصیل الطبقات الرواه؛ قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ ق/ ۱۳۶۹ ش.
۹. دوانی، علی؛ مفاخر الاسلام؛ تهران مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
۱۰. زنجانی، موسی؛ الجامع فی الرجال؛ (نسخه خطی)، قم: چاپخانه پیروز، [بی تا].
۱۱. سبحانی، جعفر؛ کلیات فی علم الرجال؛ ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۱۲. شوشتری، محدثقی؛ قاموس الرجال؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۳. صدوق، محمدبن علی؛ التوحید؛ ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۹۸ ق.
۱۴. _____؛ الخصال؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۳ ق/ ۱۳۶۲ ش.
۱۵. _____؛ علل الشرايع؛ نجف: منشورات المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۵ ق/ ۱۹۶۶ م.
۱۶. _____؛ عیون اخبار الرضا؛ نجف: منشورات المطبعة الحیدریه، ۱۳۹۰ ق/ ۱۹۷۰ م.
۱۷. _____؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ ق/ ۱۳۶۳ ق.
۱۸. _____؛ من لایحضره الفقیه؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.